



دکتر هادی حسینی
پژوهشگر و مترجم

روح و حقیقت عبادت

حقیقت عبادت تنها به معنای پرستش نیست، بلکه به معنای تبعیت است، پس اگر بنده‌ای از مولا و سرور خود تبعیت کند، درواقع او را اطاعت و عبادت کرده است. اکنون باید دید انسان موظف به اطاعت و بندگی چه کسی است و این بندگی باید دارای چه ویژگی‌هایی باشد. حقیقت این معنا را در برخی از آیات شریف قرآن می‌توان ملاحظه کرد:

وقتی خداوند متعال انسان را خلق کرد، به ملائک خود دستور داد که بر او سجده کنند. همه ملائک این فرمان الهی را اطاعت و بر آدم سجده کردند به جز شیطان که در صف ملائک بود. ولی جنس خلقتش جزو آن‌ها نبود. در نتیجه از زمره و صف ملائک اخراج شد.

چون شیطان متعبد و نافرمان بود، پس در نقطه مقابل خدای تعالی قرار دارد. خداوند متعال می‌فرماید: «الْمَ أَفْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تُغْبِذُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (یس / ۶۰). خداوند متعال وقتی شیطان را از درگاه قرب خودش بیرون راند، از آدم تعهد گرفت که تنها او را اطاعت و عبادت کند و از شیطان دوری جوید و در پی اطاعت و بندگی او نباشد؛ دلیل آن نیز این است که شیطان، دشمن آشکاری برای انسان است و انسان نباید از دشمن، اطاعت و تبعیت کند. والا اسیر او خواهد شد. سپس خداوند می‌فرماید که تنها راه مستقیم، عبادت من است: «وَأَنِ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (یس / ۶۱). بدین سان عبادت خدای تعالی اصل تمام عبادت‌ها و اطاعت‌هاست و زیربنای هر قرب و مقام است؛

یعنی اگر عبادت و بندگی انسان برای خدای تعالی نباشد، هیچ مقام و مرتبه‌ای قابل اعتنا نخواهد بود. به عبارت دیگر هر قرب و مقامی در سایه بندگی انسان برای خدای تعالی معنا پیدا می‌کند. بنابراین انسان هر چه مقام و مرتبه بالاتری هم داشته باشد ولی برای خدای تعالی بندگی نکند یا آن بندگی را سهل و ناچیز بیندارد، آن مقامات و مراتب انسانی، ناچیز و کم ارزش یا بی ارزش خواهد بود. مادر نمازهای یومیه خود نخست به مقام عبودیت پیامبر گرامی^(ص) شهادت می‌دهیم و سپس به مقام رسالت‌شان: «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ...». بنابراین انسان ابتدا باید عبد باشد و سپس دیگر مقامات بر اساس شدت عبودیت انسان برای او قرار داده می‌شود. هر چه انسان در عبودیتش شدیدتر باشد و عبودیت بیشتر در او نمود داشته باشد، مقام انسانیت و دیگر مقامات الهی نیز برای او نمود بیشتری پیدا خواهد کرد؛ هر چند خودش نخواهد آن مقامات را نشان دهد. شهید مطهری درباره روح عبادت و آنچه انسان در عبادت قوی و عملی خود ابراز می‌کند، چند نکته را بیان می‌کند:

۱. ثنا و ستایش خدایه صفات و اوصافی که مخصوص خداست؛ یعنی اوصافی که مفهومش، کمال مطلق است؛ مثلاً علم مطلق، قدرت مطلق و اراده مطلق. معنی کمال مطلق و علم مطلق و قدرت و اراده مطلق، این است که محدود و مشروط به چیزی نیست و مستلزم بی‌نیازی صرف خداوند است.

۲. تسبیح و تنزیه خدا از هرگونه نقص و کاستی از قبیل فنا، محدودیت، نادانی، ناتوانی، یخل، ستم و امثال این‌ها.

۳. سپاس و شکر خداوند به‌عنوان منشأ اصلی خیرها و نعمت‌ها و اینکه نعمت‌های ما همه و همه از اوست و غیر او وسیله‌هایی است که او قرار داده است. ۴. ابراز تسلیم محض و اطاعت محض در برابر او و اقرار به اینکه او بدون هیچ شرطی، قابل اطاعت است و استحقاق اطاعت و تسلیم را دارد. او از آن نظر که خداست، شایسته فرمان دادن است و ما از آن نظر که بنده هستیم، شایسته اطاعت و تسلیم در برابر او.

۵. او در هیچ یک از مسائل ذکر شده در بالا شریک ندارد. تنها او کامل مطلق است و تنها او ذاتی منزّه از هر نقص و عیبی است. تنها اوست که نعمت دهنده اصلی و منشأ اصلی نعمت‌هاست که همه سیاست‌ها به او برمی‌گردد و تنها او موجودی است که استحقاق اطاعت محض بودن و تسلیم محض در برابرش را دارد. هر اطاعتی مانند اطاعت پیامبر^(ص) و امام و حاکم شرعی اسلامی و پدر و مادر یا معلم، باید به اطاعت از او و رضای او منتهی شود. وگرنه جایز نیست. این است عکس العملی که شایسته یک بنده در مقابل خدای بزرگ است و جز در مورد خدای یگانه، در مورد هیچ موجودی دیگر نه صادق است نه جایز (مجموعه آثار استاد شهید مطهری، جهان بینی توحیدی، ج ۲، ص ۹۷).

اساساً یکتاپرستی و یگانه پرستی یعنی توحید در عبادت، یعنی انسان فقط و فقط از خدای تعالی اطاعت کند. در آیه ۲ سوره حشر آمده است که «آنچه رسول خدا برای شما آورد، آن را بپذیرید و آنچه‌آن حضرت، شما را از آن نهی فرمود، از آن باز ایستید. تقوای الهی را پیشه کنید که خداوند متعال سخت عقاب می‌کند». یاد آیه ۲۱ آل عمران فرموده است: «ای رسول! بگو اگر شما به خدای تعالی حب و عشق می‌ورزید، پس باید از من تبعیت کنید تا خداوند متعال نسبت به شما حب داشته باشد و گناهان شما را مشمول غفران قرار دهد و خدای تعالی، بخشنده مهربان است».

روایت

گمپ گلم

حمیده خلیل زاده‌اخانی شیرازی بود که وقت نماز به مسجد می‌آمد. دخترش، او را می‌آورد داخل مسجد و بعد خودش می‌رفت. یک ساعت که می‌گذشت، می‌آمد تا لا هم به خانه بروند. دعاها را با همان لهجه شیرازی خودش می‌خواند و باعث می‌شد ما دخترها بهش توجه کنیم. هر چند وقت یک بار هم سرش را بالا می‌آورد و می‌گفت: «معنی‌ای قسمت رو برام می‌خونی گمپ گلم؟». ما در مسجد قرار تکالیفمان را می‌گذاشتیم. کتابخانه‌اش بزرگ و ساکت بود برای استفاده و فقط زمان نماز شلوغ می‌شد. خانم شیرازی هم میهمان هر روز مسجد بود. دعاهای این هفته مسجد را قبلاً نشنیده بودم و با بقیه روزها فرق می‌کرد.

کتابش را گرفتم و برایش خواندم: «و قول نیکی که به زبان می‌گوییم، نیت قلبی مان قرار بده!». گفتم مگر می‌شود آدم برای قول دادن خودش هم دعا کند؟ باید دعا کنیم این‌هایی که به ما قول می‌دهند، یادشان نرود.

خانم شیرازی با لبخند گفت: «ای عزیزم! گمپ گلم! کی قول داده؟ بوگو تا خودُم گوش بگیرم». بچه‌ها خندیدند و من از جایم بلند شدم و گفتم همین طوری گفتم. برگشتم سردرس هایم اما غمگین شده بودم. کاش دعایی بود که مادرها قول هایشان را فراموش نکنند. نیم‌ساعت بعد، دختر خانم شیرازی آمد به دنبالش. او قبل رفتن چیزی به دخترش گفت و آمد به سمت من. کتاب دعایش را به دستم داد و گفت: «ای کتابوا زوم بوسون، وقتی مشکلی دشتی، از دعاهای حضرت فاطمه بوحون. ما زن‌ها یه چیزیی رو به بی‌بی راحت‌تر می‌گییم». نمی‌خواستم قبول کنم. کتاب پر از دعاهای دست‌نویس بود و ذکر روز و... که حاشیه‌نویسی شده بود. اصرار کرد دخترش هم آمد جلو و گفت: «از مادرم قبولش کن. دست پیروز رورد نکن!». خانوم شیرازی خندید و به دخترش گفت: «خودت پیری، من کجام پیره؟» دست خانم شیرازی را گرفتم و گفتم: «باشه یک هفته دستم باشه، بعد بهترن برمی‌گردد نمش». گفت: «آریون گمپ‌گلم برم». بچه‌ها سر به سرم می‌گذاشتند و بهم می‌گفتند: «خانم شیرازی ام فهمید تو عاشق شده‌ای!». هم‌سین طور که به حرف‌های بچه‌ها می‌خندیدم، توی دلم می‌گفتم که من هم چنین مادری می‌خواهم. دلم می‌خواست من و مادرم هم یک روز این طوری با هم شوخی می‌کردیم و سر به سرم می‌گذاشتیم. صفحه‌ای را که نشانه کتاب داشت، باز کردم؛ دعای روز سه شنبه حضرت فاطمه^(ص) بود: «اللهم اجعل غفله التائب لنا ذكراً، واجعل ذكركم لنا شُكراً، واجعل صالح ما نأقُولُ بالسنّةِ نائبةً فی قُلوبنا، اللهم اِنِّ مَغْفَرَتَكَ اوسع مِن دُنُونِنا، وَرَحْمَتَكَ ارجی عِندنا مِن اَعْمالنا، اللهم صلّ علی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَوَفِّقنا لِصالحِ الاعمالِ وَالصّوابِ مِنَ الفِعالِ، خداوند! غفلت مردم از ما را مبدل به یاد خود فرما و یادشان را برای ما عامل کارگزاری قرار ده و قول نیکی که به زبان می‌گوییم، نیت قلبی مان قرار ده! بارخدا! بخشش تو از گناه ما. وسیع تراست و رحمت، امیدوارکننده‌تر از اعمال ماست، خداوند! بر محمد وآل محمد درود فرست و ما را بر انجام اعمال نیک و افعال درست، موفق گردان». خدایا! مادرم از من غافل نیست، فقط سرش خیلی شلوغ است. تو به یاد ما باش و من و مادرم را به قول‌هایمان پایبند کن!

منبع: بحار الانوار، ج ۹ ص ۳۳۹ ح ۴۸



شهرانه نیوز
شماره ۲۰۱۵
آذر ۱۳۹۷
۳۰ شهریور ۱۴۴۰

۱۴



شهرانه نیوز

آنچه زنان امروز از زندگی دخت پیامبر^(ص) باید بیاموزند

خودسازی و جهان سازی حضرت فاطمه^(س)

حمیده ذاکری^۱ در دنیایی که گم شدن در آن آسان است. در بین راه، در میان چاه‌ها و چاله‌ها و دست‌اندازها، چراغ‌هایی هست از جانب خداوند سبحان که سر راه ما قرار گرفته‌اند؛ چراغ‌هایی که بتوانیم با کمک نورشان، پیدا شویم و بتوانیم درست حرکت کنیم و مسیر انسانیت را پیماییم. یکی از این چراغ‌ها، یکی از این چراغ‌های پر نور که سراج منیر است، به روایت همه علما و بزرگان، به شهادت اولیا و اهل بیت^(ع)، به استناد قرآن کریم، فاطمه زهرا^(ص) دختر رسول خداست؛ نوری که به شهادت جبرئیل امین، عطایی کوثر است که به خاطرش باید نماز گزارد و قربانی کرد، عطای کوثری که در آن دنیا در کنار حوض هم‌نامش در انتظار کسانی است که در تاریکی دنیا او را دیدند و شناختند و کوثر بودنش را درک کردند. در ادامه، شرح جایگاه این بانوی گران قدر اسلام را به عنوان الگویی برای زندگی اجتماعی، در منبرهای مشهور مرور می‌کنیم.

الگویی برای امروز

فاطمه زهرا^(ص) و زینب کبری^(ص)، زنان الگو و نمونه اسلام هستند. زن امروز دنیا، الگو می‌خواهد. اگر الگوی او زینب و فاطمه زهرا^(ص) باشند، کارش عبارت است از فهم درست، هوشیاری در درک موقعیت‌ها و انتخاب بهترین کارها؛ اگرچه با فداکاری و ایستادن پای همه چیز برای انجام تکلیف بزرگی که خداوند بر دوش انسان ها گذاشته است، همراه باشد. زن مسلمانی که الگویش فاطمه زهرا^(ص) یا زینب کبری^(ص) باشد، این است. اگر زن به فکر تجملات و خوش‌گذرانی و هوس‌های زودگذر و تسلیم شدن به احساسات بی‌نیاد و بی‌ریشه باشد، نمی‌تواند آن راه را برود، باید این وابستگی‌ها را که مثل تار عنکبوت برپای یک انسان رهروست، از خود دور کند تا بتواند آن راه را برود، کم‌اینکه زن ایرانی در دوران انقلاب و در دوران جنگ، همین کار را کرد و انتظار این است که در همه دوران انقلاب، همین کار را بکند.

رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌ا... العظمی خامنه‌ای - ۱۳۷۰/۰۸/۲۲

همه جهان باید پیرو حضرت زهرا^(ص) باشند

بنده عرض کردم این‌ها انتقاد نیست، این‌ها صحبت است؛ مثلاً ما فقط روز ولادت حضرت زهرا^(ص) را روز زن می‌گوییم. ما که حسود نیستیم، می‌توانیم هر روز را روز زن بگوییم ولی صحبت در این است که این چیزها مفهوم مخالف دارد. غربی‌هایک کارهایی کردند، ما چشم بسته تقلید کردیم و نفهمیدیم چرا این‌طور می‌کنیم. اما نکته‌ای می‌خواهم اینجا بگویم و آن، این است که اگر امروز را روز زن نام بگذارید و دهه روز زن بگیرید، کسی حسودی نمی‌کند ولی در گفتار می‌گویند، حضرت زهرا^(ص) اسوه «زنان» عالم است. این حرف درست نیست، چرا؟ چون دایره اسوه بودن حضرت را کوچک کرده‌ایم. «شهاب‌الدین الوسی» سنی می‌گوید زن و مرد ندارد، همه جهان باید پیرو حضرت زهرا باشند. اینکه می‌گویند زنان عالم، اسوه زنان عالم، این اسوه بودن او، مانند اینکه به امیرالمؤمنین^(ع) بگوییم اسوه مردان عالم، آن هم باز درست نیست. زن و مرد ندارد، همه باید تبعیت کنند. حضرت زهرا^(ص) یکی از پیشوایان چهارده‌گانه ماست، زن و مرد ندارد.

آیت‌ا... سید عبا...، فاطمی‌نیا - ۱۳۹۴/۱۲/۰۲

سیره فاطمی، الگوی زندگی اجتماعی زنان

حضرت زهرا^(ص) در جامعه مدینه، حضور اجتماعی داشتند. ایشان، نحوه پاسخ‌گویی به سوالات را تدریس می‌کردند، حتی چهل شب دست حسن و حسین^(ع) را می‌گرفتند و سو او بر مرکب به خانه‌های مهاجر و انصار می‌رفتند و با خانم‌ها حرف می‌زدند. ایشان، از مردان می‌خواستند که در دفاع از حضرت علی^(ع) شرکت کنند، حتی به مسجد آمدند و خطبه خواندند. آن‌هم خطبه‌ای بسیار بلند و بلیغ و زیبا که توصیه می‌کنم جوان‌ها یک بار خطبه فدک حضرت زهرا^(ص) را مرور کنند. ببینید زن در عرصه دفاع و پیروی از حق و مبارزه با دشمن و عرصه تعلیم و تدریس، می‌تواند حضور اجتماعی داشته باشد، ولی این حضور مرزهایی دارد، اولاً نباید کانون خانواده را فدای فعالیت میدانی کرد. دومین مرز، رعایت حریم است. ما می‌گوییم حضرت زهرا^(ص) به مسجد رفت و خطبه خواند، اما باید بدانیم که ایشان چگونه و با چه پوششی به مسجد رفت. در روایت آمده است، «لالت خمارها علی رأسها واشتملت بجلابیها وأقبلت فی لثمه من حفدتها و نساء قومها»... خمار، آن روسری‌ای است که تمام سینه و بدن و بازو را می‌پوشاند و جللیاب، آن لباس بلندی است که از سرتا روی پا را گرفته است. حضرت زهرا^(ص) با چنین پوششی، در میان عده‌ای از خانم‌ها و محارم به مسجد می‌رود و در مسجد، پشت پرده خطبه می‌خواند. در روایت آمده است وقتی ایشان راه می‌رفت، بخشی از لباس بلندشان زیر پایشان می‌رفت. یکی از مراجع^(ع) درباره این قسمت از روایت می‌گفت: این زیر پا رفتن لباس حضرت، می‌تواند دو معنا داشته باشد، یا از شدت عجله بوده یا لباسشان بلند بوده است. مورد دوم با مورد اول منافاتی ندارد، چون لباس آن قدر بلند بوده که تا روی پا را می‌گرفته است.

حجت الاسلام والمسلمین ناصر رفیعی

ما خودمان حضرت فاطمه^(ص) داریم

ما خودمان حضرت فاطمه^(ص) داریم، ما خودمان زینب داریم، ما خودمان معصومه داریم، ما خودمان خدیجه کبری را داریم، ما خودمان زنانی را داریم که در قله عفاف و پاکی هستند و یک نقطه سیاه در زندگی‌شان نیست؛ یک نقطه سیاه، چه نیازی است که زن مسلمان که چنین الگوهایی دارد، چشم به فرهنگ دیگری بدوزد که تبدیلیش کند به یک کالا؟ زن اگر زن باشد، با همان عاطفه، با همان نجابت و پاکی و حیایش با همان لطافتش، به جایی می‌رسد که مرد به گرد پایش هم نمی‌رسد. یکی از علمای کاشان به نام مرحوم میرزا حبیب‌ا... کاشانی در زندگی‌شان نقل شده است یک سال محرم، جلساتی را قبول کرده بودند برای سخنرانی و روضه. در روز اول محرم، در یکی از این جلسات، پیروزی جلومند و از ایشان درخواست کرد که برای خواندن روضه به منزل آن‌ها هم برود. ایشان گویند اهل‌فطر روی کاغذ است، بگذار کنار، اما حالا یک دانشمند محقق اهل دل، اهل حال، اگر بتواند نوک قلمی ضعیف [درباره حضرت فاطمه^(ص)] داخل مرکب ذهنش برزد، بیابود روی کاغذ یک خورده، می‌شود قبول کرد [بانو فاطمه زهرا^(ص)] فخر زنان است. یعنی زنان دنیا می‌توانند به همه بگویند در عظمت ما زنان همین بس که از جنس ما، زهرا^(ص) آفریده شده است. فخر زنان، فاطمه اطهر^(ص) است.

حجت الاسلام والمسلمین حسین انصاریان - ۱۳۹۶/۰۱/۰۴

حجت الاسلام والمسلمین مسعود عالی - ۱۳۹۸/۱۱/۲۳